

آموزه های شاهنامه به نظامیان (۳): اقتدار سپاهیان، از آمادگی تا نبرد در میدان

دکتر احمد فاضل^۱

چکیده

شاهنامه فردوسی، حفظ آمادگی، اقتدار نظامی و ارتقای توان عملیاتی را از بایسته های اجتناب ناپذیر سپاهیان ذکر می کند. بر همین اساس، در راستای نمایش قدرت نظامیان ایران زمین، مراسم سان و رژه نیروهای مسلح را به زیبایی هر چه تمام تر به تصویر کشیده است. او معتقد است که سپاه باید به پیشرفته ترین سلاح ها و تجهیزات روز مجهز باشد و حتی در ساخت اسلحه جدید، خلاقیت و ابتکار از خود نشان دهد. در شاهنامه، آرایش سپاه های قدیم، در میدان نبرد با اجزایی مثل طلایه، جناحین، قلب، میمنه، میسر و ساقه توصیف و در استقرار نیروها بر انتخاب نقاط سوق الجیشی تأکید شده است. شاهنامه به نظامیان می آموزد که تا حد امکان از بروز جنگ بپرهیزند و کارزار را بعد از مراحلی صلح جویانه مثل مذاکره و ... به عنوان آخرین راه حل قرار دهند. در عین حال به آن ها یادآوری می کند که در بحبوحه های جنگ نسبت به حفظ اسرار نظامی بکوشند و برای حفاظت از فرمانده کل و بر پا نگه داشتن پرچم سپاه تا پای جان دریغ نورزند.

واژه های کلیدی: فردوسی، شاهنامه، سان و رژه، تجهیزات پیشرفته، آرایش سپاه،

مذاکره، اسرار نظامی، فرمانده، پرچم

مقدمه

در مقاله پیشین به مقوله دشمن شناسی در شاهنامه پرداخته شد و روش های گوناگون برخورد با دشمن، متناسب با رفتار و سیاست های او مورد بحث قرار گرفت. از آنجا که دشمن، همواره در پی ضربه زدن است و «ز دشمن نیاید به جز دشمنی»، همواره باید آماده بود. غفلت از او به هیچ وجه جایز نیست. خود دشمن هم باید آمادگی طرف مقابلش را همیشه احساس نماید. به عبارت دیگر اقتدار نیروهای نظامی باید آشکار باشد تا آرامش خاطر و خیال فرصت طلبی را از دشمن بگیرد.

در شاهنامه فردوسی، اشکال گوناگون آمادگی نظامی و نمایش قدرت نیروهای مسلح ذکر شده است. شاید بعضی گمان کنند مراسمی مثل سان و رژه، برنامه های امروزی است؛ در حالی که در شاهنامه به زیبایی این مراسم به تصویر کشیده شده است. همین طور آرایش های زیبای سپاه در میدان های نبرد، تجهیزاتی که نیروها در موقعیت های مختلف به کار می بردند و نوع رفتارها و عکس العمل های سپاهیان در مواجهه با دشمن از مطالب آموزنده و خواندنی است که در این مقاله مورد عنایت قرار گرفته است.

آمادگی و نمایش قدرت؛ مراسم سان و رژه

اولین و مهم ترین ضرورت برای سپاه و ارتش، حفظ آمادگی و ارتقای توان عملیاتی است. تمرین های مستمر و مانورهای گوناگون هم بر همین اساس صورت می گیرد. نیروهای نظامی در عین آمادگی، نباید قدرتشان را مکتوم نگه دارند. باید به گونه ای این قدرت را به نمایش بگذارند که دید دشمنان را خیره سازد و هرگز هوس حمله به ذهنشان هم خطور نکند. معمولاً یکی از اهداف مهم مراسم سان و رژه و مانورهای گوناگون نیز همین مقصود است.

شاهنامه فردوسی نشان می دهد که سپاهیان ایران قدیم هم به مراسم سان و رژه توجه داشته اند . به طوری که فرمانده کل و مقامات عالی رتبه در جایگاه های مخصوص یا بر پشت فیل قرار می گرفته اند و نیروهای مسلح ، یگان به یگان از مقابل آن ها رژه می رفته و به او درود می گفته اند و حتی از فرمانده ، لفظ آفرین و خیلی خوب دریافت می کرده اند.

در متون قدیم مثل تاریخ بیهقی ، تاریخ جهانگشا و ... از مراسم رژه با عنوان عرض دادن یا عرض کردن لشکر یاد می شده است و به کسی که سان می داده ، یعنی به فرمانده میدان ، عارض می گفته اند . در کتاب «آداب الحرب و الشجاعة» که از آثار قدیمی و متعلق به قرن ششم هجری قمری است ، در مورد عرض کردن لشکر و ترتیب نگاه داشتن آن ، چنین آمده است: «بدان که پادشاه و لشکرکش^۱ چون لشکری را عرض خواهند کرد، نخست میسر را عرض کنند، پس قلب را ، آنگاه میمنه را ، و عارض بر بلندی نشیند سپاه عرض کردن را ، تا هر دو گروه را می بیند سوار و پیاده را و خلیف و نقیب^۲ باید که پیش او ایستاده باشند تا سوار و پیاده و اسپان و سلاح و ساز به تمامی عرض کرده شود و به عرض اندر ، همیشه ذکر خدای بر زبان دارند.» (مبارکشاه ، ۱۳۴۶ : ۲۷۶).

این مراسم بارها در شاهنامه آمده است که به نمونه ای از آن اشاره می کنیم:

کیخسرو بعد از به پادشاهی رسیدن تصمیم می گیرد انتقام خون پدرش سیاوش را که ناجوانمردانه در دیار توران کشته شده است از افراسیاب تورانی بگیرد . به همین خاطر با پهلوانان ایرانی مشورت می کند و با اعلام آمادگی و فداکاری آنان ، سپاه عظیمی فراهم و آنها را به سلاح های گوناگون مجهز می نماید ؛ به طوری که گویی دریای مواجی از جنگاوران در زمین شکل گرفته است:

۱- فرمانده لشکر

۲- مقامات و فرماندهان

بزد مهره بر کوهه ژنده پیل
ز تیغ و زگرز و زکوس و زگرد
تو گفתי به دام اندر است آفتاب
همی چشم روشن، عنان را ندید
ز دریای ساکن چو بر خاست موج
بعد از آرایش سپاه در دشت ، کیخسرو خود در جایگاه مخصوص بر پشت پیل
می نشیند و هر فرمانده و سالاری با گروه سپاهیان خویش و با بیرق و درفش خاص از
مقابل خسرو رژه می روند:

همی بود بر پیل در پهن دشت
اولین گروه ، فربرز پسر کیکاووس ، پهلوان شاهزاده ایرانی است که با درفش
خورشید نشان حرکت می کند:

نخستین فربرز بُد پیشرو
ابا گرز و با تاج و زرینه کفش
یکی باره ای^۱ بر نشسته سمند
همی رفت با باد و با برز و فرّ
بعد از حرکت از مقابل جایگاه ، خسرو با بیان آفرین و «خیلی خوب» او را تشویق می
کند :

برو آفرین کرد شاه جهان
که بیشی تو را باد و فرّ^۲ مهان^۳

^۱ - اسب

^۲ - ترک بند زین اسب

^۳ - شکوه بزرگان

بعد از او فرماندهان بزرگ مثل گودرز، رهام، گیو، شیدوش، بیژن و ... با گروه هایشان به ترتیب از مقابل کیخسرو رژه می روند:

پس شاه، گودرز کشواد بود	که با جوشن و گرز پولاد بود
درفش از پس پشت او شیر بود	که جنگش به گرز و به شمشیر بود
به چپ بر همی رفت رهام نیو	سوی راستش چون سرافراز گیو
پس پشت، شیدوش یل با درفش	زمین گشته از شیر پیکر درفش
هزار از پس پشت آن سرفراز	عنان دار با نیزه های دراز

پس هر یک اندر دگرگون درفش جهان گشته بد سرخ و زرد و بنفش

نگه کرد کیخسرو از پشت پیل	بدید آن سپه را زده بر دو میل
پسند آمدش سخت و کرد آفرین	بدان بخت بیدار و فرخ نگین
از آن پس درآمد سپاهی گران	همه نامداران جوشن و ران

سواران جنگی و مردان دشت بسی آفرین کرد و اندر گذشت

بدین ترتیب، همه پهلوانان و لشکریان رژه می روند و فردوسی گویی مجری توانایی است که ضمن اعلام هر گروه، فرمانده مربوط را هم به زیبایی هر چه تمام تر معرفی و پهلوانی، دلیری، جنگاوری و تخصص رزمی او را توصیف می کند. مثلاً در توصیف «گسته» می گوید:

پس پشت گودرز، گسته بود	که فرزند بیدار گژدهم بود
یکی نیزه بودی به چنگش به جنگ	کمان یار او بود و تیر خدنگ
ز بازوش پیکان به زندان بُدی	همی در دل سنگ و سندان بُدی



ابا لشکری گشن^۱ و آراسته
پراز گرز و شمشیر و پرخواسته
یکی ماه پیکر درفش از برش
به ابر اندر آورده تابان سرش ...
(ج ۴، صص ۲۸ - ۲۵)

تجهیز سپاه به سلاح های پیشرفته

فردوسی می گوید سپاهیان ایران باستان ، هم مردانی کار آزموده و ماهر و دلیر بوده اند و هم مجهّز به انواع سلاح های پیشرفته . آن ها علاوه بر مهارت جنگاوری با سلاح های متعارف مثل شمشیر و نیزه و گرز و تیر و کمان ، باتجهیزات سنگین و آتشبار هم آشنا بوده و در مواقع ضرورت از آن ها استفاده می کرده اند . گاهی نیز با پی بردن به ابزارهای طرف مقابل ، نسبت به ساخت سلاح های جدید و خنثی کننده ، خلاقیت و ابتکار از خود نشان می داده اند . این همان دستور قرآنی است که می فرماید : « وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مَنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ (انفال / ۶۰) : تا می توانید در برابر دشمنان ، نیرو و اسب های آماده و زین کرده و تجهیزات آماده کنید تا با آن دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگر دشمنانی را که آن ها را نمی شناسید و خدا آن ها را می شناسد بترسانید.

نمونه هایی از تجهیزات و سلاح های سنگین بر اساس آنچه در شاهنامه آمده است عبارتند از:

-پیل های جنگی، که در موارد و مقاصد گوناگونی از آن ها استفاده می شده است . از جمله صندوق هایی می ساختند و بر پشت پیل ها می بستند و تیراندازانی دلیر در آن نشسته و دشمن را به رگبار می بستند. می توان این ابزار را در حکم زره پوش ،تانک ، نفربر و تیربارهای امروزی قلمداد کرد:
بفرمود تا پیش قلب سپاه
به پیلان جنگی بیستند راه

^۱- انبوه ، بسیار

نهادند صندوق بر پشت پیل زمین شد به کردار دریای نیل
هزار از دلیران روز نبرد به صندوق بر، ناوک انداز^۱ کرد
نگهبان هر پیل سیصد سوار همه جنگ جوی و همه نیزه دار
(ج ۵، ص ۲۴۴)

در واقع این سلاح های سنگین با تیربارچی ها پیشاپیش حرکت می کردند و پشت
سرشان نیزه داران قرار می گرفتند و سپس سواره نظام و ...

به صندوق پیلان نهادند روی کجا ناوک انداز بود اندر اوی
حصاری بد از پیل پیش سپاه برآورده بر قلب و بر بسته راه
ز صندوق پیلان ببارید تیر بر آمد خروشیدن دار و گیر
(ج ۵، ص ۲۸۰)

- عرّاده و منجیق، که برای پرتاب کردن سنگ های سنگین به منظور خراب
کردن حصار قلعه ها و انداختن چوب های نفت آلود برای به آتش کشیدن دژها و قلعه
ها از آن استفاده می کرده اند. می توان گفت این ابزارها، در حکم توپخانه، آتشبار و
موشک اندازهای امروزی بوده اند:

به دیوار عرّاده بر پای کرد به برج اندرون رزم را جای کرد
بفرمود تا سنگ های گران کشیدند بر باره افسوونگران
برآورد بییداردل جاثلیق بر آن باره عرّاده^۲ و منجیق^۳
(ج ۵، ص ۲۹۹)

یا در مورد به آتش کشیدن حصار با استفاده از منجیق می گوید:

^۱- تیرانداز

^۲- وسیله ای جنگی برای پرتاب سنگ در قدیم

^۳- وسیله ای جنگی برای پرتاب سنگ و آتش، بزرگ تر از عرّاده

پس آلود بر چوب ، نفت سیاه
به یک سو بر ، از منجیق و زتیر
به زیر اندرون آتش و نفت و چوب
به هر چارسو ساخت آن کارزار
بدین گونه فرمود بیدار شاه
رخ سرکشان گشته همچون زیر
زیر گرزهای گران کوب کوب
چنان چون بود ساز جنگ حصار
(ج ۵ ، ص ۳۱۲)

- نمونه ای از ابتکار در ساخت سلاح های جدید هم که در شاهنامه ذکر شده، این است که به اسکندر در جنگ با هندیان گفتند که رزم پیل های آنان، اسب را از دو میل می افکند و هر سپاهی را شکست می دهد . اسکندر پس از مشورت با دانش پژوهان و اهل فن، راه چاره ای یافت و آهنگران را خواست و به آنان گفت تا اسبان و سوارانی از آهن بسازند و درونشان را از نفت پر کنند و آتش بزنند و آن ها را با گردون به پیش برانند:

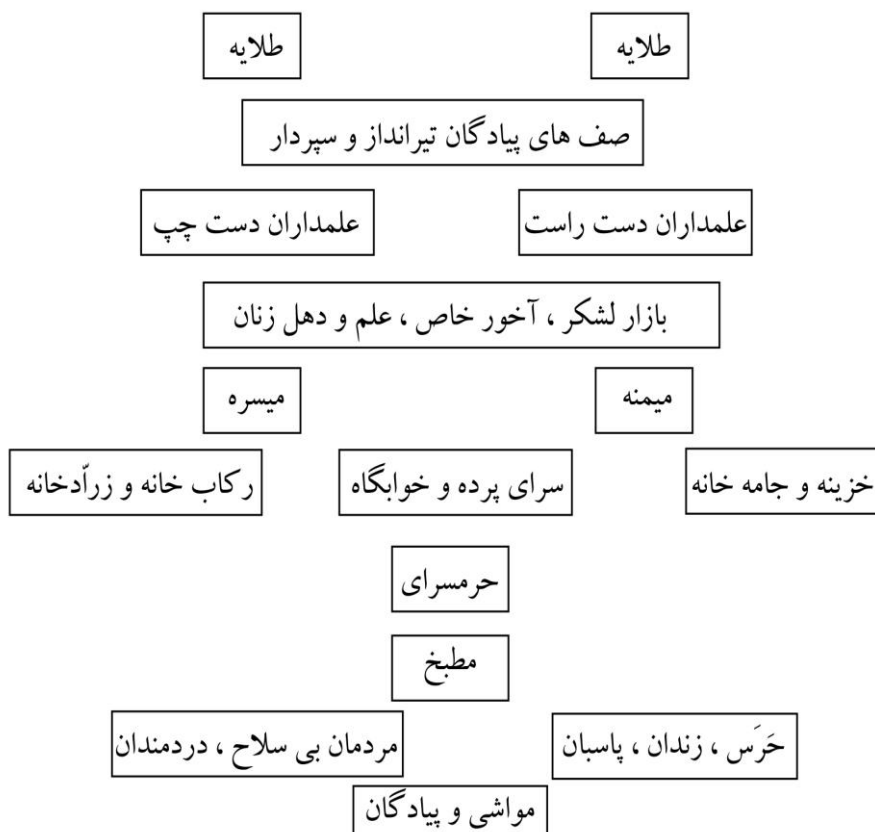
از آهن سپاهی به گردون^۱ براند
وقتی دو سپاه در مقابل هم قرار گرفتند و جنگ آغاز شد:

به اسب و به نفت آتش اندر زدند
از آتش بر افروخت نفت سیاه
چو پیلان بدیدند ز آتش گریز
ز لشکر برآمد سراسر خروش
همه لشکر همد گشتند باز
چو خرطوم هاشان بر آتش گرفت
همه لشکر فور بر هم زدند
بجنید از آن کاهنین بر سپاه
برفتند با لشکر از جای تیز
به زخم آوریدند پیلان به جوش
بماندند زان پیلانان شگفت
همان ژنده پیلان گردن فراز
(ج ۷ ، صص ۳۸ - ۳۶)

^۱ - ارابه

آرایش سپاه و صف‌آرایی نیروها

سپاه‌های قدیم در هنگام جنگ، آرایش خاصی داشته و از اجزا و قسمت‌های مختلفی تشکیل می‌شده است. مهم‌ترین این اجزا عبارت بود از: طلایه، قلب، جناحین، میمنه، میسره، ساقه. در کتاب «آداب الحرب و الشجاعة»، در مورد نحوه فرود آوردن و استقرار نیروها در لشکرگاه مطالبی را ذکر و آرایش سپاه را به شکل زیر ترسیم کرده است (مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۲۸۵):





در مورد صف آرایی سپاه برای جنگ نیز چنین آمده است : «بدان که اوّل صف پیادگان با سلاح و سپرهای فراخ و حربه و تیراندازان ، باید چون حصاری باشد . صف دوم ، پیادگان با جوشن و خفتان^۱ و شمشیر و سپر و نیزه باید . صف سیوم ، پیادگان با شمشیر و ترکش و چوب های آهن بسته و کاردهای بزرگ باید .

صف چهارم ، عریفان با پیادگان با درقه^۲ و شمشیر و عمود^۳ باید و میان صفی فرجه فراخ باید تا هر چه باشد می بیند و سوار را راه بُود و مبارزان از هر جای می روند و در می آیند.

و مردان جنگی چهار گروهند : یکی مبارزان جانباز که نام جویند و این گروه را بر میمنه باید داشت . دوم خداوندان شکیبایی و پایدار به کارزار ؛ ایشان را بر ساقه باید داشت .

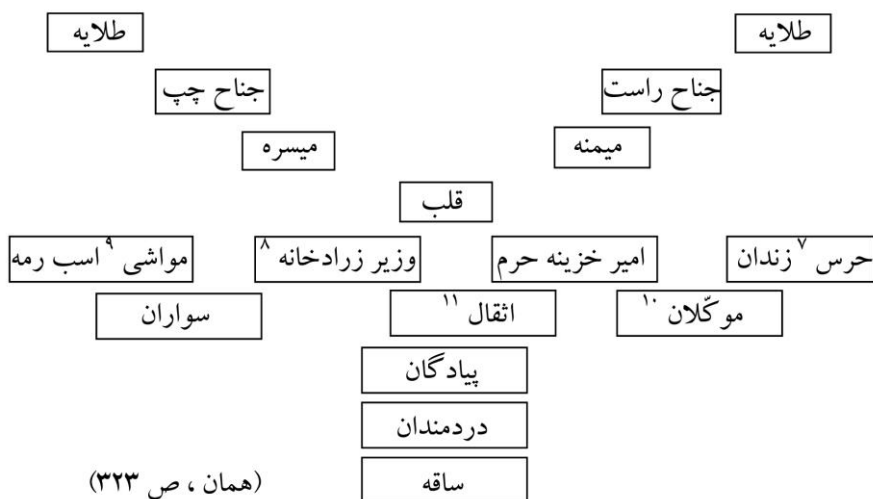
سیوم مردان تیرانداز که هم پستی را شایند و سپر پیش گیرند و زانو زنند و به تیرانداختن ، این مردان را بر میسره باید داشت .

۱- زره و پوشش جنگی

۲- نوعی سپر

۳- گرز

چهارم آرایش لشکرنده چون علمداران و مطرد^۱ و دبدبه^۲ و دهل^۳ و تبیره^۴ و زنگیانه^۵ و بوق و طبل و آنچه بدان ماند .
و چند مرد دلیر مردانه باید که سپاه را دلیر کنند و بر جنگ حریص نمایند و لشکر را دل دهند تا دلیر شوند و نترسند .
و بنه و اثقال^۶ و خزینه و بازار لشکر و پیشروان را پس پشت باید کرد نزدیک قلب و میمنه و میسر و » (همان ، ص ۳۳۰) .
در کتاب مذکور صورت نبرد و مصاف پادشاهان عجم را به شکل هلالی ترسیم کرده و معتقد است که این شکل مصاف را فریدون در مقابل ضحاک به وجود آورد:



^۱ - درفش و پرچم

^۲ - نوعی طبل در قدیم

^۳ - طبل بزرگ

^۴ - نوعی طبل و دهل

^۵ - ابزار موسیقی و سنج

^۶ - اسباب و اثاث و بارها



آرایش یاد شده، بارها در شاهنامه و در هنگام صف آرایی سپاه ها بیان شده است :

پیاراست قلب و جناح سپاه طلایه که دارد زدشمن نگاه
همان ساقه و جایگاه بنه همان میسره راست با میمنه

(ج ۵، ص ۲۵۳)

وقتی سپاه آرایش می گرفت و صف بندی آن ها کامل می شد ، طبل و شیپورهای جنگ به خروش و لشکریان به حرکت در می آمدند :

چو با میسره راست شد میمنه همان ساقه و قلب و جای بنه
برآمد خروشدیدن کرنای سپه چون سپهر اندر آمد زجای

(ج ۴، ص ۲۵۳)

طلایه سپاه را به تعبیر امروزی ها می توان گفت نیروهای اطلاعات عملیات بودند که قبل از آغاز جنگ یا پیشاپیش حرکت لشکریان ، برای بررسی اوضاع اعزام می شدند و به کسب خبر و اطلاعات از دشمن می پرداختند.

به هر سو طلایه پدیدار کرد سرخفته از خواب بیدار کرد
به هر سو برفتند کار آگهان همی جست بیدار کار جهان

(ج ۵، ص ۲۴۷)

پراکنده هر سو هیونی دوان یکی مرد هشیار روشن روان
بینید گفت از چپ و دست راست که بالا و پهنای لشکر کجاست

(ج ۵، ص ۲۵۳)

اطلاعات طلایه گاهی سرنوشت ساز بوده و بر اساس آن تدابیر جنگی اتخاذ می شده است . به عنوان نمونه در موردی که بر اساس اخبار طلایه، به انبوهی سپاه افراسیاب پی بردند، برای جلوگیری از تهاجم و پیشروی ، در مقابل آنان خندق کردند و آب در آن انداختند:

به گرد سپه بر، یکی کنده کرد
طلایه به هر سو پراکنده کرد
شب آمد به کنده در افگند آب
بدان سو که بُد روی افراسیاب

(ج ۵، ص ۲۵۶)

ناگفته نماند که علاوه بر طلایه، دیدبان هایی هم بر فراز کوه و نقاط بلند می گماردند تا شبانه روز موقعیت ها را زیر نظر بگیرند و گزارش دهند:

یکی دیدبان بر سر کوه دار
سپه را زدشمن بی اندوه دار
یکی دیدبان بر سر کوهسار
نگهبان روز و ستاره شمار

(ج ۵، ص ۱۸۳ و ۱۸۶)

یا:

کجا کوه بُد دیدبان داشتی
سپه را پراکنده نگذاشتی

(ج ۵، ص ۲۴۷)

آخرین نکته ای که در مورد آرایش نظامی نیروهای مسلح در شاهنامه در این قسمت مطرح می گردد، تدابیر فرماندهان آگاه در انتخاب نقاط سوق الجیشی و استراتژیک برای استقرار نیروها و جنگ و کارزار است.

گودرز، فرمانده سپاه ایران در جنگ با تورانیان، با درایت و تیزی و با سرعت عمل در حرکت و انتقال نیروها، در بهترین نقاط میدان نبرد، صف آرایی می کند:

سپیده برآمد ز کوه سیاه
سپهدار ایران به پیش سپاه
به آسوده اسب اندر آورد پای
یلان را به هر سو همی ساخت جای
سپه را سوی میمنه کوه بود
ز جنگ دلیران بی اندوه بود
سوی میسره رود آب روان
چنان در خور آمد چو تن را روان

این صف آرایی در پناه کوه و رود، آنچنان زیبا و هوشمندانه بود که فردوسی می گوید ماه و خورشید هم آرزوی رزم در چنین میدانی را می کنند:

بدان سان بیاراست آن رزمگاه که رزم آرزو کرد خورشید و ماه
پیران، فرمانده سپاه توران، وقتی با چنین صحنه ای مواجه می شود بر می
آشوبد و هیچ راهی برای جنگ و پیروزی نمی یابد:
سپهدار پیران غمی گشت سخت بر آشفست با تیره خورشید سخت
از آن پس نگه کرد جای سپاه نیامدش بر آرزو رزمگاه
نه آوردگه دید و نه جای صف همی برزد از خشم کف را به کف
(ج ۵، ص ۱۰۱)

امام علی (ع) می فرماید: « فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُ أَوْ نَزَلَ بَكُم ، فَلْيَكُنْ مُعَسَّكِرُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ ، أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ ، كَيْمَایَكُونَ لَكُمْ رِدْنًا وَ دُونَكُمْ مَرَدًّا (نامه ۱۱، ص ۴۹۰ و ۴۹۱): هرگاه به دشمن رسیدید یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندی ها یا دامنه کوه ها یا بین رودخانه ها قرار دهید تا پناهگاه شما و مانع هجوم دشمن شما باشد».

راه مذاکره و دیپلماسی برای پیشگیری از بروز جنگ

تردیدی نیست که در اختلاف بین کشورها، ورود به جنگ، باید آخرین روش حربه باشد؛ زیرا جنگ و کشتار، روش پسندیده ای نیست و تا حد امکان باید از آن پرهیز کرد. تا زمانی که راهی برای آشتی و اصلاح امور هست، نباید گرد آتش و خون گشت. راه مذاکره در جنگ های شاهنامه مطرح شده است. در بعضی از نبردهای بزرگ میان ایران و توران، گاهی قبل از درگیری، پیک های زبان آوری بین دو طرف رد و بدل می شدند و برای پیشگیری از جنگ انبوه و گسترده، شروطی را مطرح می ساختند. این کار معمولاً برای چند منظور صورت می گرفته است؛ از جمله:

- پرهیز از کشتار سپاهیان بی گناه از دو طرف
- فریب یا تطمیع طرف مقابل برای تسلیم شدن یا امتیاز دادن
- تهدید و اجرای جنگ روانی برای تضعیف روحیه طرف مقابل

در نبرد بزرگ کیخسرو و افراسیاب میان آن دو و نیز بین گودرز و پیران، فرماندهان دو طرف پیغام هایی ردّ و بدل شد:

سواری دمان از طلایه برفت	بر شاه ایران خرامید تفت
که پیغمبر شاه توران سپاه	گوی بر منش با درفشی سیاه،
همی شیده گوید که هستم به نام	کسی بایدم تا گزارم پیام

کیخسرو بعد از شنیدن پیغام افراسیاب از شیده، به فریب و تهدید او پی می برد و:

بخندید خسرو زکار نیا	از آن جستن چاره و کیمیا
از آن پس چنین گفت کافراسیاب	پشیمان شده است از گذشتن زآب
بکوشد که تا دل بیچاندم	به بیشی لشکر بترساندم

(ج ۵، ص ۲۶۴ و ۲۶۵)

نظیر این مذاکرات در شاهنامه زیاد است:

بفرمود تا قارن نیکخواه	شود باز و پاسخ گزارد زشاه
------------------------	---------------------------

(ج ۵، ص ۲۶۸)

یا:

سپهدار ترکان از آن انجمن	گزين کرد کارآزموده دو تن
پیامی فرستاد نزدیک شاه	که کردی فراوان پس پشت راه

(ج ۵، ص ۳۲۶)

نمونه هایی از این گفتگوها نیز در مقاله پیشین به مناسبت، بین گودرز و پیران ویسه نقل گردیده است. گاهی هم فرماندهان دو طرف در زمان جنگ با همین مذاکرات، بر سر آتش بس توافق می کردند. چنان که در جنگ فریبرز و پیران، بین آن



ها یک ماه آتش بس برقرار شد. فربرز ، رهام از پهلوانان نامدار ایران را به عنوان پیک و نماینده به نزد پیران می فرستد و:

بدو گفت رو پیش پیران خرام
... تو گر با درنگی ، درنگ آوریم
ز پیش فربرز ، رهام گُرد
... چنین گفت پیران به رهام گُرد
... گر ایدون که یک ماه خواهی درنگ
ز لشکر نیاید سواری به جنگ
(ج ۴، ص ۹۱ و ۹۲)

۲- حفظ اسرار نظامی تا آخرین نفس

شاهنامه به نظامیان غیرتمند می آموزد که باید همواره راز دار باشند و اسرار جنگی را با هیچ بهایی و بهانه ای برای دشمن آشکار نسازند ؛ حتی اگر جانشان در گرو افشای آن باشد . زیرا انسان خردمند و دوراندیشی که به پیروزی می اندیشد، باید رازدار تدابیر خود باشد . به فرموده امام علی (ع) : «الظُّفَرُ بِالْحَزْمِ ، وَ الْحَزْمُ بِاجَالِهِ الرَّأْيُ ، وَ الرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ» (حکمت ۴۸ ، ص ۴۶۰) : پیروزی در دوراندیشی است و دور اندیشی در به کارگیری صحیح اندیشه و اندیشه صحیح به راز داری و استواری اسرار است .»

همین دور اندیشی و سرپوشی را از هجیر پهلوان غیور ایرانی در داستان رستم و سهراب می بینیم . وقتی هجیر ، به دست سهراب و تورانیان اسیر می شود، سهراب او را بر فراز بلندی می برد تا نشان رستم را به او بدهد ؛ اما این پهلوان از این کار سر باز می زند . او فکر می کند که اگر سهراب ، رستم را بشناسد و در جنگ بر او پیروز شود ، دیگر بدون هیچ واهمه ای بر ایران می تازد و آن را ویران می سازد. بنابر این ترجیح می دهد که بمیرد اما دشمن به آرزویش نرسد:

به دل گفت پس کار دیده هجیر
که گرمَن نشانِ گو شیر گیر
بگویم بدین تُرک با زور دست
چنین یال و این خسروانی نشست
ز لشکر کند جنگ او ز انجمن
بر انگیزد این باره پیلتن
بر این زور و این کتف و این یال اوی
شود کشته رستم به چنگال اوی
از ایران نیاید کسی کینه خواه
بگیرد سرتخت کاووس شاه
چنین گفت موبد که مردن به نام
به از زنده دشمن بدو شادکام
(ج ۲، ص ۲۱۸)

نقش سرنوشت ساز فرمانده کل

تردید نیست که در میدان های نبرد، فرماندهی در عملیات ها و تدابیر جنگی، حکم محوری و نقش تعیین کننده دارد. اوست که فرمان می دهد و جنگ را اداره می کند. بنابر این تا حد امکان باید از خطرات مصون بماند تا سپاه او در هم نشکند. با وجود این، همین فرمانده اگر احساس کند شکست و پیروزی، به خطر کردن او گره خورده است، پا در میدان می گذارد و حتی به مبارزه تن به تن می پردازد.

در یکی از جنگ های ایران و توران، وقتی «شیده» پسر افراسیاب به میدان می آید و مبارز می طلبد، خود کیخسرو که پادشاه و فرمانده کل سپاه ایران است، داوطلب نبرد تن به تن با او می شود و می گوید:

بگردم به آورد با او به جنگ
به هنگام کوشش نسازم درنگ
سپاهیان از او درخواست می کنند که از این کار صرف نظر کند، زیرا اگر جان او به خطر بیفتد، ایران تباه و ویران می شود. می گویند:

به دست تو گر شیده گردد تباه
یکی نامور کم شود زان سپاه
و گر دور از ایدر تو گردی هلاک
ز ایران برآید یکی تیره خاک
(ج ۵، ص ۲۶۵)

اما کیخسرو، شجاعت و نقش آفرینی خود را در این نبرد، سرنوشت ساز می داند . در مقاله های پیشین، یادآوری شد که شجاعت و شهامت از خصیصه های لازم و ذاتی فرماندهی است. فرمانده شایسته کسی است که به قول شاهنامه ، نه فزونی لشکر او را بترساند و نه انبوه دشمن.

امام علی (ع) می فرمایند: «اَنْیَ وَ اللّٰهَ لَوْ لَقِیْتُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ طِلَاعُ الْاَرْضِ کُلُّهَا، مَا بِالْاِیْتِ وَ لَا اسْتَوْحَشتُ» (نامه ۶۲، ص ۶۰۰): به خدا سوگند اگر من تنها با دشمنان رو به رو شوم ، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند ، نه باکی دارم و نه می هراسم.»

به هر حال پاسخی که کیخسرو به سپاهیان خود می دهد، این است که:
کسی را نخواهم ز ایران سپاه که با او بگردد به آوردگاه
من و شیده و دشت و شمشیر تیز بر آرم به فرجام از او رستخیز
(ج ۵، ص ۲۶۹)
طبیعی است وقتی فرمانده اینچنین باشد، نیروهای او هم دارای جرأت و جسارت خواهند بود؛ زیرا:

چو سالار شایسته باشد به جنگ نترسد سپاه از دلاور نهنگ
(ج ۵، ص ۱۰۴)
«فرود» برادر ناتنی کیخسرو هم، همین سخن را دارد و چنین دلاوری را از خود نشان می دهد. شاهنامه از زبان او می گوید که وقتی جنگ و کارزار پیش آمد، جنگجوی دلیر نباید از هیچ چیزی هراسی به دل راه دهد:

فرود جوان تیز شد با تخوار که چون رزم پیش آید و کارزار
چه طوس و چه شیر و چه پیل ژیان چه جنگی نهنگ و چه ببر بیان
(ج ۴، ص ۵۲)

حفظ پرچم سپاه با چنگ و دندان

پرچم سپاه در میدان جنگ، علامت وجود و حیات و نشانه پیروزی یا مقاومت و پایداری نیروها در عرصه های نبرد است. بنابر این، همه وظیفه دارند در حراست و برافراشته نگه داشتن آن بکوشند. معمولاً چشم های جنگجویان دو طرف، همواره به پرچم ها دوخته است تا در جریان موقعیت ها قرار بگیرند. پرچم دار هر سپاه و لشکری از پهلوانان و قهرمانان نامی است. او کسی است که بتواند در خطرناک ترین موقعیت ها، پرچم را حفظ کند و آن را سرپا نگه دارد تا دیگر رزم آوران در زیر آن لوا، با روحیه کامل جنگ را تا رسیدن به مقصود اداره نمایند.

امام علی (ع) می فرماید: «رَأَيْتُكُمْ فَلَا تَمِيلُوهَا وَلَا تَخْلُوهَا وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شِجَعَانِكُمْ» (خطبه ۱۲۴، ص ۲۳۴): پرچم لشکر را بالا نگه دارید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سرسخت خود نسپارید.

در نبردهای ایرانیان در شاهنامه، اگر پرچم از دست سرداری به زمین می افتاد، قهرمانی دیگر آن را بر می افراشت. رزمجویان غیرتمند ایران جان در طبق اخلاص می نهادند و با چنگ و دندان از حیثیت جوانمردانه خود دفاع می کردند.

نمونه ای از مطالب یاد شده، در جنگ گشتاسب، پادشاه ایران با ارجاسب تورانی است. در این نبرد سخت و سنگین، پرچمدار سپاه ایران بر اثر حمله های پی در پی دشمن کشته می شود و درفش کاویانی به خاک می افتد. در این حال یکی از پهلوانان غیور ایران به نام «گرامی» که فرزند جاماسب وزیر پادشاه ایران هم هست، آن درفش را باز به اهتزاز در می آورد. دشمن که تمام توجهش به ساقط کردن پرچم ایران معطوف شده و پیروزی خود را در به خاک انداختن آن می داند، باز حمله گروهی می کند تا موفق می شود دست «گرامی» را قطع کند؛ ولی این پهلوان درفش را به دندان می گیرد و تا آخرین قطره خون از آن پاسداری می کند:

بدان شورش اندر میان سپاه
بیفتاد از دست ایرانیان
«گرامی» بدید آن درفش چونیل
فرود آمد و برگرفت آن ز خاک
چو او را بدیدند گردان چین
از آن خاک برداشت و بسترد و برد
زهر سو به گردش همی تاختند
درفش فریدون به دندان گرفت
سرانجام کارش بکشند زار
دریغ آن نبرده سوار هژیور
از آن زخم گردان و گرد سپاه
درفش فروزنده کاویان
که افکنده بودند از پشت پیل
بیفشاند از خاک و بسترد پاک
که آن نیزه نامدار گزین،
به گردش گرفتند مردان گرد
به شمشیر دستش بینداختند
همی زد به یک دست گرز ای شگفت
بر آن گرم خاکش فکندند خوار
که بازش ندید آن خردمند پیر

(ج ۶، ص ۱۰۰ و ۱۰۱)

پایان و نتیجه سخن

شاهنامه فردوسی، کتاب بزرگ رزمی و حماسی، شاید هیچ نکته ای را از آداب جنگی و نظامی فروگذار نکرده است. از اولین اقدامات شکل گیری سپاه و لشکر تا کسب آمادگی، آرایش و نمایش قدرت نظامی، استقرار در پادگان ها و میدان های نبرد، شرح وظایف سپاهیان در رسته های مختلف و آداب گوناگون رزمی و جنگاوری، همه و همه را به خوبی توصیف کرده است. آگاهی فردوسی، این ارتشبد بزرگ و حکیم خردمند از این همه فنون و ظرافت های جنگی و رزمی، اعجاب انگیز است. به همین خاطر تأکید و تکرار این مطلب که نظامیان این مرز و بوم باید هر چه بیشتر با این شاعر و شاهکار بزرگ او مأنوس باشند، همواره لازم و ضروری است.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات صفحه نگار، ۱۳۷۹
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۶۸): تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات سعدی
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶): شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴): شاهنامه، از دست نویس موزه فلورانس، به گزارش عزیزا... جوینی، انتشارات دانشگاه تهران
- مبارکشاه، محمد بن منصور بن سعید (۱۳۴۶): آداب الحرب و الشجاعة، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، انتشارات اقبال
- معین، محمد (۱۳۶۴): فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر